



کتاب کینگ باز هم پرفروش شد

زندگی هیجان انگیز خرس تنها



روایت اشک

نوحه‌ها و اشعار قدیمی چگونه متولد شده و از کجا آمده‌اند؟



فرهنگ

یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ :: شماره ۹۱۱

یادداشت

مهدی توکلیان
فعال فرهنگی



روایت روزی و روضه‌ها، با نشانی پرچم خانه‌ها

هلال نخستین سال قمری که سایه‌اش بر آسمان نور می‌بخشد ثلاثی مجردهای:

عشق و عقل و عطش؛ هرکدام تنها در سینه‌ها و زبان‌ها تکرار می‌شود و ضرباهنگ قلب‌ها را با

هزاران واژه تفسیر می‌کنند و رباعی‌ها، روایت‌های ثلاثی سر می‌دهند... و غزل‌ها و قصیده‌ها و مثنوی‌ها روایت می‌شوند

روایت پنهان‌شده در پس هر اذان هزار نغمه عاشقی فریاد برمی‌دارند بلندای زمان و گرمای هوا بهانه می‌شوند، تا گوش جان صوتی پنهان در بستوی تاریخ در غرب و شرق جهان فریاد بزنند...

حی‌علی‌العزاو این خود روضه‌ای مصور است در دل زمان و در ماه محرم الحرام و همان طرف ساده آب در سفره عزا و تکرارش در لحظه لحظه‌های زمان و ساده سلام می‌دهد هر قطره آب و چه صمیمی، روضه‌خوان می‌شوند مردم این شهر، با...! اکثر اذان زمزمه می‌کنند

و بی‌اداسر می‌سپارند به صدای آب و این طعم عطش است که روضه‌خوان می‌شود...

و امروز در هر محله شهر و در کوچه‌ها و خیابان‌ها منزل به منزل، روضه می‌شود به پا

و از میان این انبوه خانه‌ها و برج‌ها و منزل‌ها، هیاتی با نشانی پرچم و این علم‌های عزا و کتل‌های سیاه و سبز و سرخ

وروضه‌ای می‌شود به پا و زمان یادآور است زمانه‌ای را که چهل منزل صوت قرآن بر محملی بلند بود و خیزران...

و هزارویک روضه بسیار

روضه قصه‌ای غصه‌دار قصه‌ای آسمانی که در هزاره‌های ابتدایی تاریخ روایت شد

قصه من تو و آینه‌های امیدوار قصه‌ای سرشار از جوانی و غوغا عاشقی، زیبایی، جاودانگی و تا صوراسرافیل بدمد این قصه تکرار و تعریف می‌شود

مردان با ششیدش سینه‌چاک می‌دهند، جوانان بر طبل جنون می‌کوبند و زنان در اشک معطر می‌شوند و مروارید زیبا و کودکان لباس رزم می‌پوشند و آفتاب در نوروز سال قمری هرسال در انتظار اوست قصه روز دهم رویش لاله‌های سرخ کربلای شصت و یک هجرت، قصه روزی که خورشید رفت و شفق تولد یافت، آغاز غمی شیرین‌تر از شادی‌های هستی، که تکرار نیست و تواتر است

تصویری از شهدایی چراغ به دست که رو به آسمان دارند، تصویری از اهالی ساحلی که در انتظار سرفی بی‌نهایتند، قصه قبیله باحیای حیرت‌انگیز حادثه روزگار، حدیث حادثه‌ها، قصه تو، قصه من، قصه ما و قصه‌ای که تا ابد غصه‌اش قلب‌ها را به درد می‌آورد قصه غمناک عشق...

پیکر شهید فرزانه با حضور مقامات کشوری و لشکری در شهرک شهید محلاتی تشییع شد / عکس: تسنیم



یک بغل پدر برگشت

روایتی از محمد مهدی همت، فرزانه شهید همت در یار

با برگشت پیکر مطهر سردار شهید رضا فرزانه به میهن

شهید فرزانه، شش سال پیش در سوریه به شهادت رسید. پیکر مطهر او در منطقه ماند و حالا پس از گذشت شش سال طی عملیات تفحص، پیکر شهدای مدافع حرم در سوریه کشف و هویت و از طریق آزمایش دی‌ان‌ای شناسایی شد. سردار رضا فرزانه، متولد ۱۳۴۳ در تهران و فرمانده سابق لشکر ۲۷ محمد رسول... و فرمانده لشکر پیاده حضرت رسول صلی... علیه‌وا‌له بود و بعد از بازنشستگی در سپاه در ستاد مرکزی راهیان نور، فرماندهی قرارگاه مشترک راهیان

نور و معاونت بازرسی ستاد مرکزی راهیان نور را به عهده داشت که در روز ۲۲ بهمن ۱۳۹۴ در سوریه به شهادت رسید. شهید فرزانه که از جانبازان دفاع مقدس بود سه بار طی سال‌های ۶۵ و ۶۶ جنگ تحمیلی مجروح شد. او بعد از ۴۰ روز حضور داوطلبانه در سوریه به کاروان شهدای مدافع حرم پیوست. آنچه در ادامه می‌خوانید روایتی است از محمد مهدی همت، فرزند شهید همت از مواجهه با پیکر شهید و دیدار با خانواده شهید فرزانه.

گروه فرهنگ و هنر

سر جنازه یک نفر به پسرش بگویی مبارک است که همین چند استخوان از پدرت را آورده‌اند، آن هم چه پدری؟ پدری که بعد از شش سال کلی زمین را حفر کردند تا به نشانه‌ای از او برسند.

خانم و آقای که این یادداشت را می‌خوانی، این حال تبریک دارد؟ اگر ندارد پس چه باید گفت؟ چه باید گفت به مادری که از غریبی مجبور شد شال و پیراهن مشکی و چند تکه از لباس عزای امام حسین را در بهشت‌زها خاک کند تا هر وقت دلش برای همسرش تنگ شد، برود و دست روی صورت سنگی سفید بکشد که مثلا

حاج رضا کجایی که نوهات را ببینی یا هزار و یک درد دل دیگر!

حالا خیال مادر راحت است که وقتی می‌رود و دو انگشتش را که روی سنگ سفید بهشت‌زها می‌زند تا فاتحه بخواند، حاج رضایش همین‌جاست. این حال خوب تبریک ندارد آقای محمد مهدی؟! می‌بینی؟ بچه شهید بودن، محمد مهدی بودن خیلی سخت است. شانه‌هایش را گرفتم، بلندش کردم و به آغوش‌اش کشیدم، طوری که دست راستم را از زیر دست پیش رد کردم و قلبم درست افتاد روی قلبش و به خودم فشارش دادم تا صدای ضربان قلب مضطربم را با

تابوت را باز کردند تا بچه‌ها با پدرشان خدا حافظی کنند، من کمی عقب‌تر ایستاده بودم که مزاحم یک مهمانی خانوادگی نباشم؛ خانواده‌ای که بعد از شش سال، دور هم جمع شده بودند. روی پنجه پا بلند شدم که از همان دور، داخل تابوت را ببینم. یک کفن بود پیچیده دور حجمی به اندازه یک نوزاد؛ به اندازه یک بغل کوچک، برایشان پدر آورده بودند. یک بغل که می‌توانستی بلند کنی رو به آسمان و بگویی چه آسان است آنچه در محضر خدا بر من وارد می‌آید.

درست شده بود اندازه من در عکس‌هایی که از آخرین دیدار با پدرم دارم. با این تفاوت که مسعود بزرگ شده بود به اندازه پدرم و حاج رضا کوچک شده بود به اندازه من! اندازه یک آغوش برایش پدر آورده بودند. یاد مسعود افتادم. می‌خواستم طوری کنارش بایستم که احساس تنهایی نکند. می‌خواستم وقتی پیکر پدرش را می‌آوردن چشم‌توی چشم‌هایش بدوزم و به او تبریک بگویم. می‌خواستم به او بگویم دیدی برگشت؟! دیدی گفتم هر وقت خودش بخواهد بر می‌گردد؟! بعد فکر کردم چقدر بچه شهید بودن سخت است. چقدر محمد مهدی بودن در سر دارد. باید بروی بالای



یادداشت:

حجت‌الاسلام
امیر مسروری



خطیب و واعظ

عاشورا نمایش و تجلی مقام شامخ انسانی است

حماسه قهرمانان

حماسه‌سرایی عاشورا صرفاً حول امام حسین نیست، هرچند عمود این حماسه و حیات‌دهنده آن حسین است. ماجرای عاشورا وجه دیگری نیز دارد. همراه‌سازی قهرمانان عاشورا،

شخصیت‌هایی که به تعبیر امام حسین: «فَإِنَّ لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَنْزَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي...» قهرمانند. مرحوم شهید مطهری ادعان می‌کنند این تعبیر عجیب است، یعنی امام بارانش را بر یاران پیامبر و حضرت علی و یارانی تمامی پیامبران ترجیح می‌دهد. به تعبیر شهید مطهری، ترجیح به گروه قهرمانان. همراه‌سازی قهرمانان تنها از امام حسین برمی‌آید. مردان متقی، زاهد، اهل عمل و عمدتاً فقیه و دانشمند

در علوم دینی که هر یک بزرگ قوم و قبیله و شهرشان بودند و از ذوق بسیاری برخوردارند. به تعبیری باید یکی از نقاط درخشش امام حسین را اقتناع و همراه‌سازی این بزرگان یاد کرد. شخصیت‌هایی که باید برایشان صدها جلد کتاب نوشت و عمده آنها بزرگان و چهره‌هایی بودند که میان مردم از ولع و تقوای خاصی پیروی می‌نمود. رجزخوانی این افراد هم گواه این ادعاست. نگاه به اشعار رزمندگان حسینی درسی عجیب دارد. هر یک از این متن‌ها و مصرع‌ها صدها ساعت معارف و نمایش حماسه حسینی است. در مقابلت تمام جهان بایستند،

پشت چند زن و کودک قرار داشته باشند و بدون ترس حماسه‌سرایی کنند. تنها از قهرمانان عاشورا و رهبری آن یعنی امام حسین برمی‌آید. در کربلا پس از شهادت جناده بن کعب در روز عاشورا، فرزندان اساله و به میدان می‌روند.

او در محشر کربلا این چنین گفت: «أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعْمَ الْأَمِيرُ * سُرُورُ فُؤَادِ الْبَشِيرِ الْكَذِّيرِ / عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ الْوِدَادِ * فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ تَطْيِيرِ / لَهُ طَلْعَةٌ مِثْلُ شَمْسِ الْفُحَى * لَهُ عُرَّةٌ مِثْلُ بَدْرِ مُنِيرِ» تصور کنید یک نوجوان ۱۱ساله، وسط بزرگان عرب چنان ذوقی نشان دهد که جمله‌اش ۱۴قرن تکرار شود. امیری حسین و نعم الامیر! ۱۴قرن ادبیات، واژگان و حدیث از همین مصرع خارج شود و شارحان بزرگ برای توصیف عاشورا از این تعبیر استفاده کنند. عاشورا تنها صحنه زد و خورد دشمن‌شیر هانی بود. عاشورا نمایش و تجلی مقام شامخ انسانی است که همه بشریت را حسرت به دل کرده است. اینجاست که به تعبیر دقیق باید برای

بودن در کنار این قهرمانان تا ابد حسرت خورد و با آن گفت یا لیتنا کنا معک! تعبیر قهرمانان، مردان بزرگ حماسه‌آفرینان عاشورا تعبیر واژگانی برای ترسیم یاران امام حسین است، یارانی که هیچ نبی و وصی و امامی به خود نندید. هم مالک با آن عظمت، هم سلمان با آن دانش، هم مقداد با آن تقوا، هم یاران بدر و صفین و جمل و هم اصحاب آخرالزمانی امام مهدی به این یاران غیبه می‌خورند و تکرار می‌کنند: «یا لیتنا کنا معک!» یعنی ای کاش با قهرمانان بودیم. خلاصه این که امام حسین قهرمان ساز و مربی قهرمانان و سرسلسله قهرمانان است و چه خوب کارخانه قهرمان‌سازی است ایشان.